

پاره‌های نسخه‌شناسی

محمد کاظم رحمتی

۱- نکاتی درباره اسناد اجازات و کاربرد آنها

در تحقیقات تاریخی عصر صفویه

دانسته‌های ما درباره وضعیت خاندان‌های شیعی در جبل عامل خاصه در روزگار شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب بسیار اندک است و کتاب امل‌الآمل شیخ حر عاملی نیز که اثری تالیف شده در روزگاری متاخر است، از این حیث، دانسته‌های ما را در موارد متعددی چندان وسعت نمی‌بخشد. از این رو، برای یافتن اطلاعات بیشتر باید تمام دانسته‌های پراکنده خاصه مطالبی که در ضمن اجازات آمده، به دقت مورد بررسی قرار داد. کتابخانه آیت‌الله مرعشی به تازگی کتابی با عنوان **الاجازات لجمع من الاعلام و الفقهاء و المحدثین**، تحقیق السید مهدی الرجائی (قم، ۱۳۸۶/۱۴۲۹) منتشر کرده که بهانه‌ای شد برای نگارش نوشته حاضر که تذکری درباره این گونه اسناد و مطالبی درباره چگونگی بهره‌گیری از این گونه متون برای مطالعات تاریخی است.

بخش‌های پایانی کتاب بحار الانوار، مشتمل بر اجازاتی است که افندی شاگرد مجلسی بعد از درگذشت استادش، آنها را در کتابخانه مجلسی یافته و به کتاب وی منضم کرده است. از زاویه‌های مختلفی می‌توان به بررسی اسناد اجازات پرداخت، اما آنچه توجه مرا در این نوشته به خود جلب کرده، بهره‌گیری از این اسناد برای پر کردن خلاءهای موجود در تاریخ نگاری جبل عامل خاصه در روزگار نخست حکومت صفویه است، دوره‌ای که از یکسو به تثبیت صفویه انجامید و از سوی دیگر به تثبیت تشیع در ایران. اسناد اجازات به نحو معمول مشتمل است بر اطلاعاتی درباره فرد اجازه دهنده (مجیز) به فردی که اجازه به او داده شده (مجاز). در این میان فرد مجیز به بیان سوابق علمی خود و طرق اتصالش به مشایخ می‌پردازد. نبود شیوه

واحد در بیان این مسائل و سخن گفتن از برخی مطالب مثل محل سکونت استادان و یا اطلاعات دیگر، برای محقق تاریخ که می‌خواهد به بررسی تاریخ منطقه جبل عامل بپردازد، اهمیت فراوانی دارد و گاه از میان همین اطلاعات و یا تعبیر به کار رفته می‌توان مطالبی درباره وضعیت جبل عامل در این دوران به دست آورد. تنها اثر تراجم منطقه جبل عامل کتاب امل الامل شیخ حر عاملی است، اما این اثر مشتمل بر بخشی اطلاعات تاریخی است و در شرح حال افراد نیز نکات فراوانی را از قلم انداخته است (برای گزارشی از کتاب امل الامل بنگرید به: مدخل امل الامل در **دانشنامه ایرانیکا** نوشته فان اس).

در میان چهره‌های عاملی که توجه مرا به خود جلب کرده، شخصی است به نام نعمه‌الله بن احمد بن شمس الدین محمد بن بن علی بن محمد بن محمد بن خاتون عاملی عینائی که از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) بوده و شهید ثانی به واسطه او از محقق کرکی نقل روایت کرده است. محقق کرکی خود نیز شاگرد پدر نعمه‌الله، شمس الدین محمد بوده و از او اجازه ای در ۱۱ ذی الحجه ۹۰۰ اخذ کرده است. در حقیقت شهید ثانی به واسطه این فرد اخیر بوده که طریق خود را به طریق محقق کرکی متصل کرده که طریق دیگری به اتصال به مشایخ از طریق استادش علی بن هلال جزائری داشته و برای شهید ثانی که طریق اتصالش به مشایخ از طریق علی بن عبدالعالی میسی بوده، طبعاً اخذ اجازه از نعمه‌الله عاملی اهمیت فراوانی داشته است.

خاندان نعمه‌الله عاملی عینائی به خاندان ابن خاتون مشهور بوده اند و تا میانه عصر صفویه هنوز در جبل عامل و احتمالاً در روستای عیناتا اقامت داشته اند. در میان اجازات بحار الانوار دو اجازه یکی از نعمه بن احمد بن خاتون و دیگری فرزندش احمد بن نعمه‌الله بن احمد بن خاتون عینائی به ملا عبدالله بن حسین تستری نقل شده که مرا برای شناخت این خاندان یاری می‌دهد. می‌دانیم که ملا عبدالله بن حسین تستری از اصفهان به جبل عامل مهاجرت کرده و در نزد مشایخ آنجا که دو فرد پیشگفته از جمله آنها بوده اند، تحصیل کرده و خود نقش مهمی در شکل‌گیری حوزه اصفهان داشته است و مجلسی اول از او به عنوان شخصیت برجسته ای که نقش مهمی در شکل‌گیری حوزه اصفهان داشته یاد کرده است و تفصیل احوال او را در مدخل «تستری، عبدالله بن حسین» در **دانشنامه جهان اسلام** آورده‌ام.

احمد بن نعمه‌الله خاتون در اشاره به همین معنی یعنی مهاجرت ملا عبدالله به جبل عامل در بخش نخست اجازه اشاره کرده است: «بعد أن ذاق مرارة الاغتراب عن وطنه، و خاض غمرات الأهوال فی سفره حزنه و سهله، و من الله علیه بحج بیته الحرام، و زیارة قبر رسوله، علیه و آله الصلاة و السلام و الحلول ببلدنا عیناتا حرسها الله من قرى الشام، التمس من أخیه و محبه الفقیر احمد بن نعمه‌الله بن احمد بن خاتون العالمی أن اجیز ما اجیز لی روایتته». این عبارت از چند جنبه اهمیت دارد. نخست آنکه نشانگر آن است که عالمان ایرانی در این دوران بعد از انجام حج و برای آنکه از راه امن تر به ایران بازگردند، با کاروان‌های دمشق و شام همراه می‌شده اند و با این کار به دو هدف می‌رسیده اند. اول بازگشت از راهی کم‌خطر تر به ایران و مطلب مهمتر دیدار از جبل عامل و عالمان مقیم در آنجا. با توجه به تاریخ صدور اجازه یعنی روز جمعه، هفدهم محرم سال ۹۸۸ درمی‌یابیم که خاندان ابن خاتون در این تاریخ در روستای عیناتا

ساکن بوده اند و تستری پیش از رفتن به جبل عامل نخست حج به جا گذارده و در راه برگشت از سفر حج به جبل عامل رفته است.

در بیان طریق اتصال خود به مشایخ، احمد بن نعمه‌الله از پدرش نعمه‌الله که وی را به داشتن عمری بلند توصیف کرده و گفته که هنوز در قید حیات است (...الشیخ نعمه‌الله خرق‌الله‌العاده بطول عمره...) و او طریق اتصالش به مشایخ به واسطه پدرش شهاب‌الدین احمد بوده که او نیز شاگرد پدرش شمس‌الدین محمد بوده است. احمد بن نعمه‌الله بیان داشته که شمس‌الدین محمد در زبان و ادبیات عرب فردی برجسته بوده و شاگرد جمال‌الدین احمد بن حاجی علی عینائی بوده است. جمال‌الدین احمد نیز شاگرد زین‌الدین جعفر بن حسام از شاگردان حسن بن ایوب شاگرد شهید اول بوده است.

نکته جالب توجه دیگری که در متن اجازه احمد بن نعمت‌الله عاملی توجه را به خود جلب می‌کند، عبارت پایانی متن اجازه است. درباره اینکه اوضاع اجتماعی شیعیان در جبل عامل در این سالهای پرتنش در روابط میان صفویه و عثمانی چه بوده، شواهد و مدارک اندکی موجود است هر چند این شواهد اندک بیان از فشار و دشواری زندگی آزادانه شیعیان در این منطقه دارد خاصه مهاجرت فقیهان و عالمان ایرانی به جبل عامل برای تحصیل در نزد فقیهان عاملی نکته‌ای که تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است، سوء ظن مقامات محلی عثمانی را برانگیخته است. در اشاره به چنین دشواری‌هایی احمد بن نعمت عاملی هر چند به گونه‌ای تلویحی و نه صریح می‌نویسد:

«... و أن یقبل عذری فی التخصیر فان ذلک قلیل من کثیر، و افراد من جم غفیر، و **شواهد الحال من اختلال الأحوال و عموم الفتن و الأهوال، و تشویش البال، یولد المسامحة و قبول الاعتذار** إن شاء الله تعالی...»

در حقیقت همین فشارها بود که باعث شد تا افرادی از این خاندان که در ادامه از آنها سخن خواهیم گفت، مجبور به ترک زادگاه خود شده و به ایران، مکه و هند مهاجرت کنند. محمد بن احمد بن نعمه عاملی که در عینا نزد پدر و پدربزرگش تحصیل کرده است، شخصیت شناخته شده این خاندان است که به مکه مهاجرت کرده و در این روزگار به دلیل آنکه امارت شهر در دست سادات حسنی بوده، مکان نسبتاً امنی برای فقیهان و عالمان شیعه بوده هر چند به دلیل آنکه عثمانی‌ها پادگان نظامی جداگانه‌ای نیز در شهر داشته‌اند و فرمانده‌ای از جانب خود بر آنجا منصوب کرده‌اند، این آرامش را برهم زده بودند، در کل، شهر مکه برای اقامت فقیهان شیعه تا حدی امن بوده است. وی در ۱۰۰۸ اجازه‌ای به سید ظهیر‌الدین میرزا ابراهیم بن حسین حسنی همدانی (متوفی ۱۰۲۶) داده است. همدانی که عالمی ایرانی بوده در سفر حج خود با محمد دیدار داشته و یک سالی را در مکه اقامت داشته در حالی که سن و سالی از او و شیخ مجیزش گذشته است، این اجازه را از وی دریافت کرده است. عینائی در این اجازه به عمر بلند همدانی اشاره کرده (و رأیته دام ظلّه و خرقت له العادة بطول البقاء...) اجازه‌ای به همدانی داده است.

همانند بسیاری از عالمان عاملی که در این دوران برای زیارت از مرقد مطهر امام هشتم به ایران و مشهد سفر کرده‌اند، برخی از افراد خاندان خاتون نیز به ایران سفر کرده و ماندگار شده‌اند. از جمله این

افراد علی بن احمد بن نعمه الله است که به نوشته محمد یوسف واله اصفهانی در کتاب خلد برین (ص ۴۳۷-۴۳۸) در زمان شاه طهماسب (متوفی ۹۸۴) به ایران به جهت زیارت از مرقد امام هشتم سفری داشته و در مشهد اقامت گزیده است. احتمالاً دوران اقامت وی در مشهد همزمان با زمان انتصاب حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) به شیخ الاسلامی مشهد بوده باشد. وی با یکی از دختران حارثی ازدواج کرده که حاصل این ازدواج محمد بن علی بن خاتون (متوفی ۱۰۳۸) بوده که بعدها به هند مهاجرت کرده و در آنجا به مقامات بالایی نیز دست یافته است (جعفر المهاجر، جبل عامل بین الشهیدین، ص ۱۷۳-۱۷۴). به نوشته واله اصفهانی علی بن احمد عینائی در حمله ازبکان در ۹۹۷ به مشهد به شهادت رسیده است. آنگونه که در این نوشتار نشان داده شد، توجه به اسناد اجازات و دقت در الفاظ به کار رفته در این اسناد که فحوا و کاربرد خاص خود را دارد، برای شناخت افراد و جایگاه اجتماعی و تحولات رخ داده در مراکز علمی شیعه در عصر صفویه، کارآیی فراوانی دارند. برای مثال در برخی از اجازات عبارت «شیخ فضلاء الزمان، و مربی العلماء الاعیان، قوده المدققین و امام المدققین» آمده که این عبارت درخصوص عالمی به کار رفته که نقش مهمی در تربیت شاگردان داشته اند. درباره کتابی که در آغاز نوشتار به آن اشاره کردم، یعنی **الاجازات لجمع من الاعلام**، تذکر چند مطلب خالی از لطف نیست. در صفحه ۲۱، کلمه «بن» در عبارت زین الملة و الدین (بن) علی بن احمد الشامی مشهور به شهید ثانی از قلم افتاده است چرا که نام شهید ثانی زین الدین است و نام پدرش احمد. همین اشکال در صفحه ۱۸۲ نیز تکرار شده است. در اجازه محمد تقی مجلسی به میر عبد الحسین خاتون آبادی (ص ۲۷۴) خلطی میان علی بن عبدالعالی میسی استاد شهید ثانی و علی بن عبدالعالی کرکی (متوفی ۹۴۰) که از او به **مروج مذهب الامامیه** در ایران یاد می شود، رخ داده و مجلسی به خطا لقب کرکی را به میسی نسبت داده است. در اجازه ای که از سید محمد باقر خوانساری (ص ۳۰۵) آمده به صراحت به این خلط توسط برخی از عالمان اشاره شده و خوانساری به درستی این دو را از یکدیگر تفکیک کرده است.

۲- علی بن محمد بن بشار قزوینی و نکته‌ای درباره او

اهمیت تراث زیدیه برای محقق حوزه تاریخ تشیع خاصه محققان حوزه تشیع دوازده امامی بیشتر به این دلیل است که گاهی مطالبی در سنت زیدیه یافت می شود که در سنت امامیه به هر دلیلی نقل نشده است. از جمله این مطالب، گزارش بلندی درباره فرق مختلف امامیه در عصر غیبت صغری است که در اثری زیدیه به نام محیط باصول الامامة نوشته یکی از عالمان زیدی ایران قرن پنجم بر جامانده است که گزارش تفصیلی آن را در جایی دیگر آورده ام.^۱ اهمیت گزارش بلند نقل شده در کتاب محیط، به دلیل نقل آن از کتابی تألیف ناصر اطروش است. در بند پایانی این گزارش اطلاعی درباره ابوالحسن علی بن احمد/ محمد بن بشار قزوینی آمده است. درباره فرد اخیر بر اساس مطالبی که ابن قبه در رد کتاب وی آورده تنها می دانیم که از طرفداران جعفر کذاب بوده و رساله‌ای کلامی در دفاع از امامت او نگاشته است (برای متن رساله که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده، بنگرید به: کتاب مکتب در فرایند تکامل،

ص ۲۵۰-۲۶۰). اساس ادعای ابن بشار در رساله ای که شیخ صدوق نقل کرده آن است که ادعای اصحاب خاص حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام بر اینکه آن حضرت فرزندی دارد، بی اساس است، از سوی دیگر بر اساس نظریه امامت باید همواره امامی از خاندان پیامبر در جامعه وجود داشته باشد و اکنون که حضرت عسکری در گذشته است، تنها کسی که از این خاندان برای مردم بازمانده، جعفر برادر اوست که باید جانشین او شود. ابن قبه ضمن تایید نظریه امامت اشاره کرده که این نظریه اقتضای دیگری نیز دارد و آن این است که امام باید همواره فرزند امام پیشین باشد و به جز امام حسن و حسین علیهما السلام امامت در دو برادر قرار نمی گیرد. شیخ صدوق اشاره ای به تداوم مباحث میان قزوینی و ابن قبه نکرده اما با توجه به فضای جدلی آن دوران بسیار محتمل است که قزوینی پاسخی به ابن قبه داده باشد. تنها شاهد بر این که چنین چیزی احتمالاً رخ داده، مطلبی است که در کتاب المحیط باصول الامامة نقل شده است. ظاهراً پس از این استدلال ها، ابن بشار قزوینی برای حل ایرادی که ابن قبه به او وارد کرده، از اساس منکر امامت امام حسن عسکری علیه السلام شده تا خود را از این اشکال برهاند. متن عبارت نقل شده از کتاب الامامة ناصر اطروش که در کتاب المحیط باصول الامامة نقل شده در اشاره به مطالب پیشگفته چنین است:

«...و قال بعض من كان لا يقول بامامة الحسن، عليه السلام، ان الحسن لم يكن اماما و انهم كانوا غالطين في نسبته الى الامامة بضع عشرة سنة و ان الامام كان بعد علي بن محمد بن علي، عليه السلام، ابنه جعفر و لم يكونوا علموا بذلك و كان الذي فتح لهم هذا الباب علي بن محمد بن بشار القزويني و بعض بني نواته (/ ثوابه ؟) و هم ممن تبعهم الان يقولون بان الامامة بعد جعفر في علي بن جعفر هذه كلها مما حكاها الناصر للحق، عليه السلام، في كتاب الامامة عن مذاهب الامامية و مقالاتهم و اختلافهم».

پی نوشت:

۱- محمد کاظم رحمتی، روابط امامیه و زیدییه بر اساس کتاب المحیط باصول الامامة، جشن نامه دکتر محسن جهانگیری، به اهتمام محمد رییس زاده، فاطمه مینائی و سید احمد هاشمی (تهران، هرمس، ۱۳۸۱ ش).

۳- حسین بن عبدالصمد حارثی و نکته‌ای درباره او

مطالب دانسته درباره حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) فقیه و عالم برجسته عصر شاه طهماسب اول، هر چند اندک نیست شخصیت و جایگاه وی در تحولات بسیار مهم عصر شاه طهماسب به درستی مورد بحث قرار نگرفته است. حارثی که شاگرد برجسته شهید ثانی بوده، نقش مهمی در گسترش کتابها و مکتب فقهی شهید ثانی در ایران داشته و خود نیز دستی در نگارش داشته و از جمله تألیفات او کتابی در درایة الحدیث به نام **وصول الاخبار الی اصول الاخبار** است. سوای چاپ سنگی کتاب، نخستین چاپ انتقادی کتاب وی بر اساس نسخه‌ای کتابت شده در ۱۰۷۲ توسط فردی به نام حسین بن عبدالسید بن خلیفه ابن احمد بن منصور است که وی نسخه خود را بر اساس نسخه ای به خط حارثی که در ۹۶۸ آن را نگاشته، کتابت کرده است، هر چند افتادگی های فراوان در نسخه حاضر نشان از بی دقتی در کتابت نسخه دارد. حارثی در مقدمه کوتاه خود (ص ۲۵-۳۲) در جایی از آن در علت نگارش کتاب خود چنین نوشته است:

«وَجَبَّ عَلَى كُلِّ ذِي لُبٍّ وَ حَمِيَّةٍ فِي الدِّينِ صَرْفَ الْعِنَايَةِ إِلَى الْبَحْثِ عَنْ طُرُقِ أَحَادِيثِهِمْ وَ رَوَاتِهِمْ، وَ كَيْفِيَّةِ الْاِسْتِدْلَالِ بِهَا، وَ اِصْطِلَاحِ الْفِرْقَةِ النَّاجِيَةِ فِيهَا. وَ كُنْتُ مَمَّنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَصَرَفْتُ فِيهَا جَمَلَةً مِنْ زَمَانِهِ، وَ وَجَّهْتُ إِلَيْهَا عِنَانَ قَلْبِي وَ يَدِي وَ لِسَانِي، وَ رَأَيْتُ فَنَ اَصُولِ الْحَدِيثِ قَدْ اُنْدَرَسَ فِي مَا بَيْنَنَا رَسْمُهُ وَ اَمْحَى اسْمُهُ، بَلْ ذَهَبَ فِي زَمَانِنَا هَذَا عِلْمُهُ وَ وَظْنُهُ وَ وَهْمُهُ، وَ لَمْ يَزَلْ سَلْفُنَا الْمَاضُونَ يَعْتَنُونَ بِشَأْنِهِ، وَ يَبْنُونَ اِفَادَةَ الْاَحَادِيثِ وَ اِسْتِفَادَتِهَا عَلَى قَوَاعِدِ بِنْيَانِهِ، فَلَقَدْ كَانَتْ قَوَاعِدُهُ بَيْنَهُمْ مَتَدَاوِلَةً غَنِيَّةً عَنِ التَّعْرِيفِ، وَ اِنْ لَمْ يَفْرُدُوا لَهَا كِتَابًا بِالتَّأْلِيفِ، لَكِنْهُمْ ضَمَّنُوْا كِتَابَهُمْ الْاَصُوْلِيَّةَ وَ الْفَقْهِيَّةَ وَ كَتَبُوا الْحَدِيثَ وَ الرِّجَالَ كَثِيْرًا مِنْ ذَلِكَ، وَ لَبِعْدَ مَا بَيْنَ مَظَانِهَا تَتَعَسَّرُ الْاِحَاظَةُ بِهَا عَلَى مَرِيْدٍ سَلَوَكَ هَذِهِ الْمَسَالِكَ، مَعَ اَنْهُمْ تَرَكَوْا كَثِيْرًا مِنْ قَوَاعِدِهَا لَمْ يَكْتُبُوْا وَ اِنْ كَانَتْ مَتَدَاوِلَةً بَيْنَهُمْ يَعْرِفُهَا ذُووْهَا.

فجمعت من مظان ذلك شوارد يعسرُ جمعها... و سميتهها وصول الاخبار الی اصول الاخبار».

حارثی در این مقدمه به صراحت تصریح دارد که کتابی در دانش بדיاه پیش از او نگاشته نشده است و از آنجا که حارثی ارادتی تام به شهید ثانی داشته، تردیدی نسبت که وی کتاب خود را پیش از کتاب های **البدایة فی علم الدراية و الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية** شهید ثانی نگاشته است. در ادامه مقدمه حارثی اشاره دارد که وی کتابش را بعد از مهاجرت از جبل عامل به ایران نگاشته است (ص ۳۰) و بر این اساس گفته شده که زمان تألیف کتاب وی با توجه به شهرت این مسئله که حارثی بعد از شهادت استادش به ایران مهاجرت کرده، بعد از سال ۹۶۶ است، هر چند این مطلب نادرست است و حارثی به وضوح در جایی از کتاب خود در بیان طریق روایی خود از شهید ثانی با عبارت «زین الله الوجود بوجوده» از شهید ثانی یاد کرده که به وضوح دلالت در حیات شهید دارد. استاد ارجمند جناب آقای مختاری در مقدمه مفصل خود بر کتاب **منیة المرید** شهید به درستی نشان داده اند که سال درست شهادت شهید ۹۶۵ است و از سوی دیگر بر اساس تحقیقات دون استوارت می دانیم که زمان دقیق مهاجرت حارثی به ایران ۹۶۱

است و شهید پیش از این تاریخ آثار خود در درایه را نگاشته است. با این حال چگونه می‌توان بخش‌های مختلف مقدمه حارثی را فهمید. در چاپ جدید رساله حارثی به تصحیح استاد ارجمند حجة الاسلام سید محمد رضا جلالی حسینی از کتاب وصول الاخیار که در ضمن مجموعه **رسائل فی درایة الحدیث**، به کوشش دوست گرامی آقای ابوالفضل حافظیان (قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ش / ۱۴۲۴)، ج ۱، ص ۲۹۶-۵۱۵ منتشر شده است، پاسخ به این پرسش را می‌توان یافت. در حقیقت حارثی بخشی از مقدمه خود را بعدها به کتاب افزوده است و شاهد بر این مدعا آن است که عبارت دال بر اینکه حارثی کتاب را بعد از مهاجرت خود از جبل عامل به ایران تألیف کرده است (و مما حثنی علی تألیف هذه الرسالة **بعد هربی من أهل الطغیان و النفاق**، و **أوجبه علی بعد اتصالی بدولة الأیمان و الوفاق**...)، در برخی از نسخه‌های تصحیح کتاب نبوده است، اما هنوز دو اشکال دیگر وجود دارد. نخست اشاره حارثی در جایی از کتاب است که دلالت دارد وی کتابش را در مشهد تألیف کرده است (و منهم علی بن موسی الرضا علیه السلام **الذی ألفت هذه الرسالة و أنا متشرفة بحضرته الشریفة و سُدَّته المنیفة**...) (ص ۶۰). این عبارت به وضوح دلالت دارد که حارثی کتابش را در ایران نگاشته است. مطلب دیگر، محتوی کتاب وصول الاخیار است که بعید است متنی که در آغازش باب بلندی در انتقاد از میراث حدیثی اهل سنت دارد و بی‌باکانه از آنها انتقاد کرده، در جبل عامل یا عراق عرب نوشته شده باشد؛ چرا که با جو جبل عامل و احتیاط‌هایی که عالمان شیعه در آن منطقه داشته‌اند، سازگار نیست. این تعارضات را چگونه می‌توان حل کرد؟ می‌دانیم که عالمان جبل عامل بعد از روی کار آمدن دولت صفویه و ثبات سیاسی آن به کرات به ایران و به خصوص شهر مشهد جهت زیارت مرقد مطهر ثامن الحجج سفر می‌کرده‌اند و برخی از آنها بار دیگر به جبل عامل باز می‌گشته‌اند، یک احتمال ضعیف آن است که حارثی نیز پیش از مهاجرت خود به ایران در تاریخ ۹۶۱، سفر دیگری نیز به ایران داشته و قصد او از این سفر زیارت از مرقد امام هشتم در مشهد بوده است. دلیلی بر تأیید این فرض این نکته است که حارثی در گزارش سفر خود به شهید ثانی که با عنوان **الرحلة** منتشر شده است و در آن به تفصیل گزارش سفر خود به ایران و ماجراهایی که برایش رخ داده، آورده، اشاره به سفر خود به مشهد که یکی از مهمترین مطالبی بوده که حارثی می‌توانسته به آن ببالد و به شهید درباره آن گزارش دهد، نیست، هر چند عدم ذکر سفر به مشهد می‌تواند به دلیل آن باشد که حارثی گزارش الرحله خود را در زمانی که در اصفهان اقامت داشته برای شهید نگاشته باشد و بعد از آن به زیارت مشهد رفته باشد. در هر حال اگر فرض سفر دیگری توسط حارثی به ایران پیش از سال ۹۶۱ درست نباشد، تناقضاتی درباره مطالب مذکور در کتاب وصول الاخیار وجود دارد که باید به آنها و یافتن شواهد و دلایل برای حل آن توجه نمود. یک توجیه احتمالی به گمان دوست ارجمند دون استوارت آن است که حارثی بخشی از کتاب خود را در جبل عامل نگاشته و بعدها و در هنگام اقامت در ایران بخشی را به آغاز کتاب خود افزوده باشد، که بخش نخست کتاب و در انتقاد صریح از میراث حدیثی اهل سنت است. به گمان استوارت، حارثی به عمد از کتاب شهید ثانی نامی نبرده تا روایت خود از دانش حدیث را در کتابش آرایه دهد. توجه به رساله حارثی درباره نماز جمعه آموزنده است. حارثی در این رساله، یادی از عنوان نوشته شهید ثانی درباره مسئله نماز

جمعه نکرده، هر چند که تمام مطالب رساله وی، در حقیقت باز تحریری از رساله شهید است.

۴- نسخه‌ای نفیس از کتاب کفایة الاثر خزاز قمی

سید محسن امین، عالم و فقیه شیعی اهل جبل عامل، اثری ارزشمند به نام **معادن الجواهر و نزهة الخواطر** (بیروت، دار الزهراء، ۱۹۸۱/۱۴۰۱) دارد که در حقیقت اثری در ردیف **کشکول** شیخ بهایی است. نگارش آثار ادبی این گونه در میان فقیهان جبل عاملی یک سنت کهن است. برای مثال علی بن محمد عاملی نواده شهید ثانی نیز اثری مهم در این زمینه به نام **الدر المثور من المأثور و غیر المأثور** دارد که به دلیل دربرداشتن برخی مطالب منحصر به فرد، همچون بخش‌هایی از کتاب **بغیة المرید فی کشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید** و اطلاعات دیگر درباره خاندان زین الدین اهمیت شناخته شده‌ای در نزد اهل تحقیق دارد.^۱ در حقیقت ویژگی مهم این گونه متون ادبی که حالت کشکولی دارند، همین اطلاعات منحصر به فرد است که به دلیل ماهیت کشکولی کتاب، در آنها نقل شده است. مرحوم سید محسن امین نیز در کتاب **معادن الجواهر**، گاه اطلاعات منحصر به فردی را ارایه کرده از جمله نکاتی درباره برخی نسخه‌های خطی کهن که در روزگار وی موجود بوده و با تأسف فراوان به نظر می‌رسد که این نسخه‌ها به دلیل جنگ‌های رخ داده در منقطه جبل عامل و بی توجهی نسبت به گردآوری آنها دیگر موجود نباشد و تنها اطلاعات ما درباره آنها محدود به همین مطالب و گزارش‌هایی باشد که مرحوم امین در کتاب **معادن الجواهر** و در دیگر آثار خود از آنها سخن گفته است.^۲

از جمله نسخه‌های نفیسی که مرحوم امین از آنها سخن گفته است، نسخه‌ای کهن از کتاب **کفایة الاثر** نوشته عالم امامی قمی، به نام ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی است که به تصریح شیخ طوسی اهل قم بوده و بعدها به ری مهاجرت کرده و به رازی قمی شهرت یافته است. از کتاب **کفایة الاثر** او نسخه‌های خطی فراوانی باقی مانده هر چند نسخه‌ای که مرحوم امین آن را توصیف کرده، کهن‌ترین نسخه شناخته شده کتاب است.^۳ نسخه‌ای که مرحوم امین توصیف کرده، در ۵۸۴ کتابت شده است (تم‌الکتاب بحمد الله و حسن توفیقه و عونه و وافق الفراغ منه یوم الثلاثاء مستهل جمادی الاولی من سنه اربع و ثمانین و خمس مائة) (معادن، ج ۲، ص ۲۰۸). چاپ تازه کتاب **کفایة الاثر** که لازم است جداگانه درباره اهمیت آن در جایی دیگر سخن رود، بهانه‌ای شد برای نوشتن این یادداشت.

مطلب با اهمیت دیگر نسخه‌ای که مرحوم امین آن را توصیف کرده، اجازات مندرج بر نسخه است که نشان از توجه به کتاب **کفایة الاثر** دارد و به نسبت نسخه‌های دیگر که خود نسخه به صورت «و جاده» است، اهمیت خاصی دارد. در حقیقت یکی از ویژگی‌هایی که به نسخه‌های کتاب‌های حدیثی اعتبار می‌بخشد، وجود اجازه‌هایی مندرج در آن است. مرحوم امین متن اجازه‌هایی را که بر نسخه نوشته شده، نقل کرده است. این اجازه‌ها چنین است:

«قراء علی السید الأجل العالم الحسیب النسیب شهاب الدین جمال الإسلام محمد بن عبدالله بن علی بن زهرة الحلبي الحسینی أدام الله سعده جمیع کتاب الکفایة فی النصوص علی عدد الأئمة الاثنی

عشر قراءه تفهيم و تبين و كشف و سمع بقراءته السيد الأجل العالم العابد الحبيب النسب جمال الدين عز الإسلام سيد الشيعة **أبو القاسم عبدالله بن علي بن زهرة الحسيني** اسبغ الله ظله و اجزت لهما ان يروياه عنى بحق قراءه و سماع عن الشيخ الفقيه السيد العالم فخر الدين محمد بن سرايا الحسيني الجرجاني عن الشيخ الفقيه على بن علي بن عبدالصمد **التميمي** عن أبيه عن السيد العالم أبي البركات الخورى عن المصنف رضى الله عنهم.

و كتب أبو الفضل شاذان بن جبرائيل بن اسماعيل القمي نزيل مهبط وحى الله و داره هجرة رسول الله صلى الله عليه و آله و كان ذلك فى أربع مضيى من صفر سنة أربع و ثمانين و خمس مائة حامدا لله و مصليا على نبيه محمد صلى الله عليه و آله.

مرحوم امين در توضيح اين اجازه اشاره کرده که دو سيد مذکور در متن اجازه که قمى به آنها اجازه روايت کتاب را داده، پدر و پسر هستند و در حقيقت از سادات بنوزهره ساکن در حلب مى باشند که استاد ارجمند دکتر هادى عالم زاده، در مدخل «آل زهره»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامى** (ج ۲، ص ۱۵-۱۷) مطالبى درباره آنها آورده اند، هر چند جاي تحقيق مستقلی درباره اين خاندان خالى است. پسر نسخه را در محضر قمى مى خوانده و پدر نيز آن را سماع مى کرده است. عبدالله بن على بن زهرة حسینی برادر عالم و فقيه امامى مشهور حمزة ابن على بن ابى المحاسن زهرة بن حسن بن زهرة حسینی (۵۱۱-۵۸۵) است که نسب آنها به امام صادق عليه السلام منتهى مى شود و در سنت شيعه بيشتر شهرتش به سبب نگارش کتاب الغنية است که ترجمه کهن آن از قرن هفتم به نام **المعتقد الامامية** توسط عماد الدين حسن بن على طبرسى (زنده در ۷۰۱) سالها قبل بر اساس نسخه اى که متعلق به استاد ارجمند حجة الاسلام روضاتى - دام عزه - بوده توسط مرحوم دانش پژوه منتشر شده (۱۳۳۹ش) و اينکه نسخه ديگرى از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامى (ج ۷، ص ۴۳۰-۴۳۳) يافت شده و دوست ارجمند آقای جويها جهانبش - زاد الله فى توفيقاته - مشغول تصحيح مجدد اين کتاب هستند.

عبدالله بن على نيز آثارى نگاشته که عناوين آنها در دست است و عجالتا نمى دانم که آيا متن آنها نيز در دست است يا خير؟ در هر حال وى کتابهاى به نام **التجريد** و **الغنية عن الحجج و الأدلة و تبين المحجة فى كون إجماع الإمامية حجة** و آثار ديگرى نگاشته که فهرست آنها را افندى در **رياض العلماء** (ج ۳، ص ۲۲۷-۲۲۸) به نقل از **امل الأمل** شيخ حر عاملی آورده است. وى نزد برادرش که صاحب الغنية که از وى بزرگتر بوده، درس خوانده است. وى در سال ۵۳۱ به دنيا آمده و در ۵۸۰ درگذشته است. فرزند او که نامش در ضمن اجازه آمده بعدها خود اجازه روايت کتاب را به فرزندش ابوالمكارم على در سال ۶۰۴ داده است. متن اين اجازه نيز چنين است:

«قرأ على ولدى أبوالمكارم على هذا الكتاب من أوله إلى آخره و أجزت له روايته عن الشيخ الفقيه سديد الدين أبى الفضل **شاذان بن جبرائيل بن إسماعيل القمي** - رضى الله عنه - حسبما أثبت فى خطه عن المصنف - رضى الله عنهم أجمعين - و ذلك فى مدة آخرها ليلة العشرين من (ذهب من الأصل اسم الشهر) سنة أربع و ستمائة كتبه محمد بن عبدالله بن على بن زهرة الحسينى حامدا لله تعالى و مصليا على

رسوله صلی الله علیه و آله» (معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۱۰).

اجازات و فواید دیگری نیز بر نسخه وجود دارد که نشانگر آن است که نسخه از حلب به جبل عامل منتقل شده است. اشاره ای دال بر این مطلب، عبارتی از شیخ **نعمه‌الله بن خاتون عاملی** از عالمان نامدار جبل عامل است که متن کتاب ظاهرا به وجاده در اختیار او قرار گرفته و بعد از خواندن نسخه بر ظهر برگی از نسخه در ۹۷۰ که در این تاریخ وی احتمالا در جبل عامل و در روستای خانوادگی خاندان ابن خاتون در عینا، چنین نوشته است:

«تشرف بمطالعة هذا الكتاب و هو كتاب كفاية النصوص على عدد الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم فقير عفو الله نعمه الله بن أحمد بن خاتون العاملی و ذلك في أواسط شهر جمادى الآخرة سنة سبعين و تسع مائة من الهجرة الفاخرة صلوات الله و سلامه على مشرفها و آله الأكرمين حامدا مصليا» (همان، ج ۲، ص ۲۱۰).

اطلاع دیگر مندرج بر ظهر نسخه، مطلبی است درباره کسی که نسخه در زمانی خرید و وقف اولاد خود کرده است. متن عبارت بیع و وقف کتاب چنین است:

«انتقل هذا الكتاب ألى ملك فقير عفو الله تعالى **محمد ابن مکی** - تجاوز الله عن سيئاته - و ذلك بالبيع الصحيح الشرعى فى نهار الاربعاء سابع شهر ربيع الآخر من شهر سنة تسع مائة و ست و سبعين (۹۶۷)».

«هذا الكتاب و هو كتاب كفاية فى النصوص وقفته الحاجة بنت الحاج أحمد بن محارب على ولدها أفقر الورى محمد بن مکی و على اولاده و اولادهم ما تعاقبوا و تناسلوا المتصفين بطلب العلم و من بعدهم على طلبية العلم من الإمامية لا يغير و لا يبدل فمن بدله بعد ما سمعه فإنما أثمه على الذين يبدلوه ان الله سمعى عليهم و كتب بيده **محمد بن مکی**»^۴.

این مطالب بیشک برای کسانی که به تاریخ تشیع در جبل عامل و شام علاقه‌مند هستند، مفید است و همچنین نشانگر آن است که در قرن ششم برخی از عالمان شیعه ایرانی به قصد مجاورت به مکه می‌رفته اند که نمونه‌ای از آنها شاذان بن جبرائیل مذکور در متن این اجازه‌ها می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کتاب الدر المنثور سالها قبل بر اساس نسخه ای از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (قم، ۱۳۹۸ق) منتشر شده است اما به نظر می‌رسد که چاپ و تصحیح دیگری از کتاب مورد نیاز باشد؛ چرا که نسخه اساس در مواردی افتادگی داشته و در حال حاضر نسخه های بهتری از کتاب نیز شناخته شده است؛ از جمله نسخه ای از کتاب به خط شیخ حر عاملی که در کتابخانه سنا سابق است. ظاهرا کار تصحیح مجدد در قم در حال انجام باشد.

۲- از دیگر اشارات مرحوم امین درباره نسخه هایی که وی دیده، مطلبی درباره نسخه از کتاب است که مرحوم امین خود آن را به دلیل آنکه نامی بر ظهر نسخه نبوده، نشر الطیب فیما یلزم للکاتب و الخطیب ذکر کرده و مؤلف آن را عالمی به نام اختیار بن غیاث الدین حسینی یاد کرده که کتابش را در پایان رجب ۸۹۷ به انجام رسانده و مرحوم امین بخشی از آن را نقل کرده است. همو، معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۳۰. برای دیگر آثاری که مرحوم امین از آنها نام برده و مطالبی از آنها نقل کرده بنگرید به: همو، همان، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۵۲ (کتاب عنوان المعارف و ذکر الخلائف نوشته صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵ بر اساس نسخه ای کتابت شده در ۵۲۸)، ج ۲، ص ۵۲۸ (نسخه ای کهن از کتاب البیان شهید اول با تاریخ کتابت ۸۸۹ و عبارتی دال بر تملک نسخه از سوی حسین بن علی بن حسام در ۸۸۹ و ذکر تاریخ شهادت شهید اول که این عبارت را به نقل از حسین بن عبدالصمد حارثی، در ظهر نسخه ای از کتاب الروضة البهیة که در شماره سوم، پیام بهارستان، ص ۳۳۰-۳۳۲ معرفی کرده ام، نیز آمده است که مشخص کننده آن است که حارثی عبارت نقل شده از همین نسخه نقل کرده است)، نسخه ای کهن از کتاب رساله فی الحج و العمرة نوشته شهید اول (ج ۱، ص ۲۹۶-۳۰۳)، نسخه ای از مسائل پرسیده شده از محقق کرکی (ج ۱، ص ۳۸۶-۳۹۲ مشتمل بر یازده پرسش) و نسخه ای کهن از نثر اللئالی ابوعلی طبرسی (ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۹).

۳- برای توصیفی از نسخه های موجود کتاب کفایة الاثر بنگرید به: علی صدرایی خوبی، فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه (قم، ۱۳۸۱ش)، ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۳. کهنترین نسخه معرفی شده در این فهرست، از قرن دهم و کتابت شده در ۹۹۰ است.

۴- درباره محمد بن مکی مذکور در این مطلب عجالتا مطلبی نیافتم، احتمال یکی بودن وی با شرف الدین محمد مکی بن محمد از نوادگان شهید اول هم به دلیل حیات وی در ۱۱۶۹ با تاریخ مذکور در متن عبارت بیع کتاب منتفی است. درباره شرف الدین محمد مکی بنگرید به: رضا المختاری، الشهد الاول: حیات و آثاره (قم، ۱۴۲۶)، ص ۲۹. افندی در ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۸۴ از شخصی به نام شمس الدین محمد بن مکی عاملی جبلی سخن گفته که به واسطه پدرش (که از وی در صفحه ۲۱۷، به اجمال سخن گفته) از شهید ثانی روایت کرده است. احتمالا ارتباطی میان این فرد و فرد مذکور در عبارت بیع و وقف باشد.

۵- موسی بن عیسی کسروی

ادیبی ایرانی گمنام از قرن سوم هجری

تاریخ طبرستان نوشته بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، از جمله متونی است که مرحوم عباس اقبال بر اساس نسخه‌های موجود و منابعی که می‌توانست به تصحیح کتاب کمک کند، در ۱۳۲۰ در تهران منتشر کرده است، با این حال متن در موارد متعددی همچنان نامفهوم و با ابهام باقی مانده و نیاز است تا بار دیگر کتاب با توجه به آثاری که در طی این سالها منتشر شده، خاصه در بخش زبیدی، بار دیگر مورد تحقیق قرار گیرد، اما نکته‌ای که توجه مرا در هنگام مطالعه کتاب تاریخ طبرستان جلب کرد، مطلبی بود که ابن اسفندیار در اشاره به برخی داستان‌های متداول از عصر ساسانی آورده است. ابن اسفندیار درباره برخی حکایت‌ها و داستان‌های عصر ساسانی نوشته است:

«اما احوال بیوراسب و حکایات او - که مأمون عبدالله خلیفه تفحص حال او فرمود- و بعد هرمزد شاه و خسرو پرویز و حکایت موسی بن عیسی الکسروی که در کتاب نیروز و مهرجان آورده است و حکایت کنیزک و حرة الیسعیه چون از عقل دور است و از اخبار اصحاب شریعت منقول نیست ترک کردم تا خوانندگان بر تکذیب حمل نکنند» (ج ۱، ص ۸۳).

پرسی قابل طرح این است که موسی بن عیسی کسروی کیست و آیا اطلاعی بیشتر درباره او می‌توان یافت و آیا اثری از کتاب نیروز و مهرجان در دست است؟ اطلاعات مهمی درباره کسروی در ضمن کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء آمده که بر اساس آن می‌توان دریافت که کسروی از مترجمان خدای نامه به عربی بوده و در مواردی نکاتی نادرست در متن برخی ترجمه‌ها را نیز اصلاح کرده که ابوریحان بیرونی در الآثار الباقیه (ص ۱۳۵، ۱۴۴) به همین مطالب اشاره کرده و مطالبی از خدای نام‌ها به ویرایش کسروی نقل کرده است. بیرونی (همان، ص ۲۷۳). همچنین مطلبی درباره روز مهرجان از کسروی نقل کرده که کسروی آن را از قول موبدی به نام زردشت بن آذرخور متوکل‌ی آن را نقل کرده است. موضوعی که کسروی درباره آن مطلبی نگاشته یعنی عید نوروز در سنت ایران پیش از اسلام جایگاه خاصی داشته و این مقام در دوره اسلامی نیز به دلیل نوع ساختار نظام معیشتی جامعه که اساس نظام کشاورزی بوده، تداوم یافته و نویسندگان فراوانی در این باب کتابها و مطالبی نوشته‌اند از جمله حمزه اصفهانی که بیرونی در نقلی از کتاب او با عنوان الاشعار السائرة فی النبروز و المهرجان (الآثار الباقیه، تحقیق پرویز اذکایی، ص ۳۸، ۶۰) سخن گفته است که در نوع خود کتاب ابتکاری نیز بوده است.

ابن ندیم (ص ۱۴۲) نیز اشارات اندکی به کسروی و برخی از آثار او آورده است، اما نامی از کتابی به نام کتاب نیروز و مهرجان در میان این آثار نیست. بر اساس این دانسته، تنها می‌توان گفت که کسروی از ادیبان ایرانی قرن سوم و از مترجمان خدای نامه‌ها به زبان عربی بوده است. همچنین از آنجا که ابن اسفندیار در نگارش کتاب خود، بر اساس تألیفی از عقد سحر و قلائد در نوشته ابوالحسن بن محمد یزدادی بوده، به درستی نمی‌توان گفت که آیا او در این بخش از کتاب خود، عبارت یزدادی را به فارسی ترجمه کرده یا آنکه وی خود کتاب نیروز و مهرجان کسروی را در اختیار داشته است. در جستجو برای شناخت

هویت کسروی با کتاب ارزشمند کانستانتین ایناسترانتسیف با عنوان تحقیقاتی درباره ساسانیان برخوردارم که از قضا مطالب خوبی درباره کسروی دربر داشت. در بخشی از این کتاب (ص ۲۷) در اشاره به تأثیر ادبیات ایران پیش از اسلام در دوره اسلامی، از گونه ای ادبی به نام المحاسن و الاضداد یا المحاسن و المساوی سخن رفته و گفته شده که از این گونه ادبیات دو متن یکی نوشته ابراهیم بن محمد بیهقی و دیگری اثری منسوب به جاحظ باقی مانده است. همچنین در همانجا اشاره شده که متن دو کتاب دارای اشتراکاتی است که به نظر می رسد منبع این دو کتاب یکی باشد. ایناسترانتسیف (ص ۲۸-۲۹) در اشاره به محتوی دو کتاب، در بحث از کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به جاحظ (ص ۲۹) از نقل قول کسروی در خصوص جشن نوروز سخن گفته است. ایناسترانتسیف در بحث از مسئله عید بهار در روزگار ساسانیان، بیشتر از کتاب المحاسن و الاضداد سخن گفته و اشاره کرده که مؤلف این کتاب در حقیقت همان موسی بن عیسی کسروی است. در حقیقت اشاره ابن اسفندیار یا ابن یزدادی، باید این گونه اصلاح شود: «... و حکایت موسی بن عیسی الکسروی که در کتاب [المحاسن و الاضداد در باب] نیروز و مهرجان آورده است...».

کتاب المحاسن و الاضداد یک بار به کوشش فان فلوتن در لایدن منتشر شده، ولی نگارنده به آن دسترسی ندارد. دو چاپ دیگر این کتاب که در بیروت انجام شده و من از چاپی که فوزی عطوی (بیروت، دار صعب، ۱۹۶۹) منتشر کرده که البته آن نیز چاپ انتقادی نیست، بهره برده ام و در هر حال لازم است تا این کتاب بار دیگر بر اساس نسخه های شناخته شده آن و با انتساب درست به کسروی منتشر شود. بر اساس خود کتاب می توان اطلاعات بیشتری درباره کسروی، مشایخ و ارتباطات وی به دست آورد که در فرصتی دیگر باید به آن پرداخت. تنها اشاره وار شاید خالی از فایده نباشد که درباره کسروی بگویم که وی به جاحظ علاقه فراوانی داشته و از آثار او فراوان در کتاب خود بهره برده است. در جایی دیگر از متن نیز عبارت «قال الکسروی» (المحاسن، ص ۳۳، ۱۴۳، ۲۱۱) به عنوان آغازگر عبارتی آمده که این عبارت بیشتر دلالت بر این دارد که کسروی در حقیقت مؤلف متن است و این گونه ارجاعات در حقیقت در آن دوران متداول بوده است. داستانی که کسروی (ص ۱۴۳-۱۴۸) درباره محاسن وفا زنان نقل کرده، از داستان های متداول بوده و در آثار بعدی نیز نقل شده و گاه تنها از نام داستان سخن رفته و به شهرت آن اشاره شده است. به نوشته استاد ارجمند آقای پرویز ادکائی در تعلیقه ای درباره او در کتاب الآثار الباقیه (ص ۵۶۰) از کسروی کتابی به نام الحنین الی الاوطان به شماره ۲۰۵۲ در کتابخانه ایصوفیه باقی مانده است.

۶- ابوبکر سوریانی / سوراآبادی و یک نکته مهم درباره او

ابوبکر عتیق بن محمد سوریانی که بیشتر به سوراآبادی شهرت دارد، به واسطه تفسیر فارسی او که بخش‌هایی از آن به صورت عکسی و متن کامل تفسیر او به تازگی منتشر شده است، یکی از عالمان مشهور کرامیه نیشابور است. اطلاع مهمی درباره او در کتاب السباق آمده است. به نوشته ابوالحسن فارسی، سوریانی، شیخ طائفه ابوعبدالله محمد بن کرام در عصر خویش بوده است. فارسی همچنین در اشاره به زهد وی نوشته است: «صوام بانهار، قوام باللیل، عابد، متهجد، فاضل». فارسی سال وفات و درگذشت وی صفر ۴۹۴ ذکر کرده است. مطالب پیشگفته پیشتر مورد توجه قرار گرفته و کسانی که درباره سوریانی مطالبی نوشته‌اند به آنها اشاره کرده‌اند، از جمله دوست گرامی آقای محسن معینی که در مدخل تفسیر سوراآبادی **دانشنامه جهان اسلام** به تفصیل مطالبی درباره تفسیر او نیز آورده‌اند. همچنین در **دانشنامه زبان و ادب فارسی** که مطالب دیگری درباره تفسیر او و اهمیت ادبی آن ذکر شده، برای اطلاع درباره او مفید است. مطلب تازه‌ای که درباره او یافته‌ام، سه بیت شعر است که در یک اثر حنفی احتمالاً قرن ششم یا هفتم است. رساله پیشگفته اثری است که در متن چاپ شده با عنوان **کتاب فی بیان الاعتقاد** معرفی شده است. در آغاز رساله مؤلف که نام خود را یحیی بن ابی بکر حنفی یاد کرده است، متذکر شده که پیشتر رساله‌ای به فارسی در باب اعتقاد نگاشته و بعد از رواج و تداول آن (لما اتفق منی تألیف مختصر بالفارسی فی بیان الاعتقاد و انتشار ذلک بین طالبیه ...) از او خواسته‌اند که متن عربی از رساله را نیز عرضه کند که برای آنها خوش‌خوانتر است.^۱ مؤلف در ضمن بحث کوتاه خود درباره آیه الرحمن علی العرش استوی اشاره کرده که باید به مدلول ظاهری این آیه ایمان داشت و به تاویل آن نپرداخت و به همین مناسبت سه بیت شعر زیر را از سوریانی نقل کرده است.

«فصل: و اعلم أن استواء الله - عزو جل - علی العرش حق و صدق و نحن نؤمن به و نعتقد علی الوجه الذی قاله فی القرآن بالمعنی أُراده و لا نشتغل بکیفیه و السوریانی (در اصل السراآبادی) رحمة الله، نظم هذا المعنی و قال:

الرحمان علی العرش استوی قرأنت	اقرار ده که ^۲ اقرار بدان ایمانست
تأویل مجوی که علم آن پنهانست	تشبیه مکن که راه بی راهانست
برخوان و بدان، آنچه او گفت آنست	مفزای و مکاه آنچه در قرآنست

پی‌نوشت‌ها:

۱- متن رساله را خانم ماری برنارد در مجله حولیات اسلامیة، المجلد الثامن عشر، که معهد علمی فرانسوی‌ها در قاهره منتشر می‌کند، در سال ۲۸۹۱ منتشر کرده است. متن رساله در صفحات ۷ تا ۳۳ است و مطلب نقل شده در صفحه ۲۱ آمده است. هر چند در بادی امر به نظر می‌آید که مؤلف کرامی باشد، وی از عالمان حنفی خراسان بزرگ و ظاهراً متأثر از گرایش‌های اهل بخارا باشد که در جنبه‌های به کرامیه نزدیک بوده‌اند.

۲- در اصل کن که ظاهراً نادرست باشد.

۷- تصحیف احتمالی عبارتی در کتاب تحفة الازهار ضامن بن شدقم حسینی

بدرالدین حسن بن علی شدقمی حسینی (متوفی ۹۹۸) از سادات و کبار عالمان امامی مدینه است که امارت و نقابت مدینه به صورت وارثی در میان آنها بوده است. وی در ۹۴۱ چشم به جهان گشود و بعد از درگذشت پدرش مدت بسیار کوتاهی به نقابت رسید، اما ظاهراً به دلیل ادعای برخی دیگر از سادات مجبور به چشم پوشی از نقابت شد و از این سمت کنارگرفت. در شرح حال وی بیش از این صحبتی درباره این حادثه نشده و تنها گفته شده که وی در این کار همچون جدش حسن بن علی، علیهما السلام، که از خلافت ظاهری کناره جست، عمل کرده است. وی بعد از این حوادث به سفر پرداخت و در ۹۶۲ به هند رفت و در آنجا به دربار حسین نظام شاه پیوست. سپس به جهت زیارت مرقد امام هشتم به مشهد سفر کرد و در همین سفر بود که از قزوین نیز دیداری داشت و با شاه صفوی، شاه طهماسب اول ملاقات کرد. تاریخ دیدار وی با شاه طهماسب ۹۶۴ ذکر شده است. شرح حال تفصیلی وی را نواده اش ضامن بن شدقم بن علی بن حسن (زنده در ۱۰۹۰) در کتاب تحفة الازهار آورده است (ج ۲، ص ۲۲۳-۲۵۲) و آقای سید مهدی رجایی - مصحح گرامی کتاب المستطابۃ فی نسب سادات طابه همان بدرالدین حسن - به تفصیل شرح احوال وی را در مقدمه کتاب نقل کرده است.

در ضمن شرح حال مفصل او، سخن از مشایخ او به میان آمده و فهرستی از آنها نیز به نقل از خود وی ارایه شده است (همان، ص ۲۲۶-۲۲۸) و در میان آنها از فردی به نام **شیخ حسن بن الهمدانی** سخن رفته که بدرالدین حسن در قزوین با وی ملاقات کرده است. پرسش این است که شخص اخیر که بدرالدین او را با القاب خاصی که دال بر جلالت مقام وی دارد و طبعاً باید عالم شناخته شده‌ای بوده باشد (**عمدة العلماء العظام، و زبدة الفضلاء الفخام، الجامع للمبانی المفیدة للمعانی** الشیخ حسن بن الهمدانی **بلدة قزوین**) (همان، ص ۲۲۸) یاد کرده، کیست؟ شخصیت و عالم شیعی برجسته که در هنگام سفر بدرالدین حسن به قزوین و دیدار وی با شاه طهماسب در قزوین بوده و منصب شیخ الاسلامی پایتخت صفویه را برعهده داشته، کسی نیست جز حسین بن عبدالصمد الحارثی الهمدانی که نسبش به حارث اعور همدانی از اصحاب امیر المؤمنین علی، علیه السلام، می‌رسد و از وجود شخصیت برجسته‌ای دیگر در قزوین در این هنگام که با نام همدانی شهرت داشته باشد، اطلاعی در دست نیست^۱ و بر این اساس می‌توان گفت که نام حسن بن الهمدانی اگر خطای چاپی نباشد، باید حسین بن الهمدانی باشد و مراد از او نیز کسی جز حسین بن عبدالصمد همدانی (متوفی ۹۸۴) نیست که شرح حال وی را در مدخل حارثی، حسین بن عبدالصمد در **دانشنامه جهان اسلام** بازگفته‌ام. حارثی همچنین بار دیگر در ۹۸۳ و در هنگام سفر حج خود اجازه‌ای دیگر به بدرالدین داده که بخش‌های آغازین آن را افندی در ریاض العلماء (ج ۱، ص ۲۵۳) نقل کرده و صورت کامل آن را مرحوم سید حسن امین در اعیان الشیعة (ج ۵، ص ۱۷۶) نقل کرده است. نقل اخیر نشانگر آن است که متن نسخه‌ای از ریاض که در اختیار مرحوم سید حسن امین بوده، دست کم در این مورد با متن اساس چاپ قم تفاوت داشته است، چرا که متن اجازه در ریاض العلماء ناقص است، اما مرحوم سید حسن امین آن را به صورت کامل نقل کرده، یا آنکه مرحوم امین متن اجازه را از منبع دیگری

کامل کرده است. سید بدرالدین حسن همچنین کسی است که در سفر حج حسین بن عبدالصمد حارثی در ۹۸۳ از او درباره مطلبی که از شهید درباره محل شهادتش در سفری که به استانبول داشته، پرسشی کرده که متن آن در حاشیه الدر المنثور (ج ۲، ص ۱۹۰، پانوشت ۱) نقل شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- درباره اقامت حسین بن عبدالصمد در سال مورد بحث در قزوین و مقام شیخ الاسلامی در این سالها بنگرید به:

Devin J. Stewart, "The First Shaykh al-Islam of the Safavid Capital Qazvin," JAOS, 116 iii (1996), pp.387-405.

۲- مرحوم سیدحسن امین در اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۷ که مطالب خود را از نسخه تحفة الازهار نقل کرده، نام را به صورت الشیخ حسین الهمدانی آورده و گفته که وی احتمالاً پدر شیخ بهایی یعنی حسین بن عبدالصمد همدانی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی